

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نگارش: فعالان جنبش لغو کار مزدی

فرستنده: جهانگیر محبی

۲۹ اگست ۲۰۱۱

سرمایه داران

ما سرمایه داران بر شما حکومت می کنیم

ما سرمایه داران شما را فریب می دهیم

ما سرمایه داران شما را تیرباران می کنیم

ما سرمایه داران به جای شما می خوریم

کارگران

ما کارگران به همه غذا می دهیم

ما کارگران برای همه کار می کنیم

در لیبیا "ناتو" است؛ که قیام را در دست دارد و سرمایه داران متکی به ناتو است؛ که قرار است؛ نظم اقتصادی و قدرت سیاسی سرمایه داری را بازسازی کند. در اینجا آینده توده های کارگزار هر دو کشور تونس و مصر و شاید بسیاری جاهای دیگر تاریک تر و هول انگیز تر است. کارگران لیبیا باید از امروز کل هزینه بازسازی سرمایه داری را پرداخت کنند

یک چیز روشن است؛ جهنم گند و خونی که در سالهای آتی، توده های کارگر لیبیا را در خود خواهد سوزاند، از جهنم وحشت و دهشت سرمایه داری دوران قذافی کمتر سوزان و مشتعل نخواهد بود

سقوط قذافی و جا به جایی حکومت های هار سرمایه

قرنی است که دیکتاتوری ها سقوط می کنند، فقط در این راستا که با دیکتاتورهای درنده تر، تازه نفس تر و با قوام تر جایگزین گردند.

آنها که می روند ماشین قهر قدرت سرمایه اند و آن ها که مستقر می شوند باز هم دولت های هار و حمام خون سالار سرمایه داری هستند. سقوط ها و استقرارها در غالب موارد حاصل کودتای این و آن جنرال نیستند. زیر فشار جنبش ها، با نیروی خشم و قهر « توده » های میلیونی و چند ده میلیونی روی می دهند. « توده » ها خلاف آنچه خیلی ها می پندارند توده های فاقد هویت اجتماعی و شناسنامه طبقاتی نیستند، «طبقه متوسط» هم نمی باشند. کارگرانند، خیل عظیم بردگان مزدی سرمایه اند، چاشنی انفجارشان فقر، گرسنگی، بیماری، بی دارویی، بی آبی، تحقیر، نبود هیچ گونه آزادی و فقدان هر نوع حق و حقوق اولیه انسانی است. با زخم شلاق این محرومیت ها و جنایتها، سیل وار به خیابان ها می ریزند و طنز شوم تاریخ این است که در خیابان ها همه چیز را جار می زنند و تنها چیز یا چیزهایی که اصلاً و در هیچ کجا جار نمی زنند، همان دردها، رنج ها، بی حقوقی ها و بدبختی هایی است که آن ها را منفجر کرده است!! این طنز شوم به همین جا ختم نمی شود. توده وسیع کارگران عاصی وقتی که شعله می کشند، نه فقط هیچ کلامی از دردهای خود نمی گویند، نه فقط کل خواسته های خود را بر طاق نسیان می کوبند، که سر از پا نشناخته دستدار حاکمان تازه نفس همان نظامی می گردند که هستی اجتماعی آن ها را به آتش کشیده است و به ورطه انفجار رانده است!! این توده های کارگر از فشار سهمگین استثمار خود یا پدر و مادر و طبقه خود به طغیان افتاده اند اما این طغیان را با « یا حسین، میرحسین» و «الله اکبر» ناله می کنند!!!

مهمیز مرگ گرسنگی و فقر و نداشتن آزادی آنها را به خیابان کشانده است اما در موج خیزش خیابانی خود همه چیز را به جا به جایی دیکتاتورها حلق آویز می سازند!! سرمایه داری است که هست و نیست آنان را خاکستر کرده است، اما به محض اینکه قفوس وار از درون این خاکستر بر می خیزند، با ولع و عشق هر چه سرشارتر، تمامی قدرت پرواز خویش را یکر است به اختاپوسی ترین ارتش سرمایه جهانی، به « ناتو » اهداء می کنند و آستانبوس شیدای دژخیم ترین قطب های قدرت سرمایه می گردند!! در گذشته های دورتر درمان زخم های کشنده خود را در بستن دخیل به امپریالیسم ستیزی ناسیونالیستی می جستند و کاربرد توان پیکار طبقه خود را در رکابداری سوارکاران اتویی پرداز سرخپوش خلق نشانه می رفتند. سرنوشت چند نسل بردگان مزدی سرمایه در جهان، در طول این یک قرن چنین بوده است و این بارزترین خصیصه جنبش کارگری جهانی در لحظه لحظه ۹ دهه اخیر تاریخ است.

نماز نهادن به قبله قدرت سوسیال دموکراسی، شمشیر کشیدن در معیت امپریالیسم ستیزی خلقی، دفن شدن در گورستان سیاه اتحادیه گرائی و سندیکالیسم، آویختن به کمونیسم اردوگاهی، به صف شدن در پشت هر جار و جنجال اصلاح طلبی، سجده بر محراب گند و خون مذهب، آتش بیاری معرکه فاشیسم و جانبازی دهها میلیونی در رکاب ارتجاع فاشیستی دینی و در یک کلام به کارگیری توان اجتماعی خود علیه خود، خطوط درشت کارنامه تاریکی است که در طول این ۹ دهه بر این جنبش تحمیل گردیده است!!! طبقه ما در تمامی این فاصله طولانی تاریخی علیه شدت استثمار، علیه طوفان بی حقوقی ها، گرسنگی و رنج های خود شوریده است، اما حاصل همه قیام هایش تحکیم پایه های قدرت سرمایه و بخشیدن قوام بیشتر به ریشه های واقعی دردها و مصائب خویش شده است. این سیاهترین فاجعه ای است که تاریخ زندگانی انسان عصر را در خود بلعیده است. تمامی انقلابات دهه سوم قرن بیستم تا امروز بار این ماجرای شوم، بار گمراهه پوئی و برهوت پیمائی جنبش کارگری را بر کرده خود سنگین داشته است. از انقلاب چین و ممالک اروپای شرقی و کوریا و ویتنام و کوبا تا آنچه در ایران و اسپانیا، امریکای لاتین و افریقا و آسیا و هر کجای جهان رخ داده است بدون حتی یک استثناء چنین گردیده است. در همه این رخدادها یا به اصطلاح انقلاب ها، طبقه کارگر اگر هم کل قوای جنگ و شورش و قیام را تشکیل نمی داده است، بدون شک نیروی بسیار

تعیین کننده و مهمی بوده است. اما همه جا شکست خورده است، بدون اینکه از شکست های خود درسی بیاموزد. بدون اینکه شکست هایش را مصالح شعور جنگ های بعدی سازد. آنچه امروز در لیبیا، دیروز در مصر و پیش تر در تونس و فردا در سوریه رخ داده و روی خواهد داد، همگی از همین سنخ و مشمول همین حکم اند. نتیجه قیام کارگران تونس در رفتن « بن علی» و بازسازی ماشین دولتی بورژوازی خلاصه شد. هیچ سخنی از هیچ بهبودی در شرائط کار و استثمار یا وضع دارو و درمان و آزادی های اجتماعی قیام کنندگان در هیچ کجا انعکاس نیافته است. در مصر جنرال های مسلح بر زمین و آسمان زندگی توده های کارگر حکم می رانند. وضعیت کار و معیشت و امکانات اجتماعی و حقوق اولیه انسانی ۶۰ میلیون نفوس کارگری جامعه بسیار وخیم تر از پیش گذشته است. فقر و گرسنگی و بی دارویی و فلاکت، سهمگین تر از سابق بر کرده کارگران شلاق می زند و سناریوی مضحک قفس نشینی مبارک تنها چیزی است که قیام توده های کارگر را با آن به تمسخر می گیرند.

در لیبیا « ناتو» است که زمام قیام را در دست دارد و بورژوازی متکی به ناتو است که قرار است نظم اقتصادی و قدرت سیاسی سرمایه داری را بازسازی کند. در اینجا آینده توده های کارگر از هر دو کشور بالا و شاید از بسیاری جاهای دیگر تاریک تر و هول انگیزتر است. کارگران لیبیا باید از امروز کل هزینه بازسازی اقتصاد سرمایه داری را پرداخت کنند. باید هزینه بازپردازی و سازماندهی و تجهیز و تسلیح یکی از ارتش های هار سرمایه در شمال افریقا را بر دوش گیرند. باید تمامی مخارج بازسازی نیروی پولیس و سایر قوای انتظامی را متقبل گردند. باید هزینه های ترمیم و توسعه بوروکراسی تو در توی دولتی سرمایه را بپردازند. توده های کارگر لیبیا باید از همین لحظه حاضر بار همه این مخارج را بر دوش کشند زیرا که همه این ها قرار است الگوی جدید غربی احراز کنند. کارگران باید همزمان با تحمل بار همه اینها، عظیم ترین نرخ اضافه ارزش ها و مطلوب ترین نرخ سودها را برای سرمایه های خارجی و داخلی تضمین نمایند.

سرمایه جهانی بر روی اضافه ارزش هائی که «انقلاب لیبیا» نصیبش خواهد ساخت، حساب های سهمگین باز کرده است و دایره محاسبات بورژوازی فاتح انقلاب از شرکای بین المللی آن ها اصلاً کمتر نیست. تمامی آنچه اینجا گفتیم فقط بخشی از بار مصیبت هائی است که کارگران لیبیا باید در سال های آتی بر دوش کشند. هزینه های اقتصادی و اجتماعی و انسانی تحمل فجیع ترین جنگ های احتمالی میان باندهای قدرت بورژوازی در کشور، مخارج نجومی حضور مستمر نیروهای ناتو در آن دیار، هزینه های سهمگین و افسانه ئی تبدیل لیبیا به پایگاه قدرت میلیتاریستی قطب غربی سرمایه در شمال افریقا، همه و همه در صورتحساب بدهکاری توده های کارگر لیبیا ثبت است. در مصر و تونس از پیش ارتش و پولیس و سازمان های اطلاعاتی آموزش دیده پنتاگون و سیا و باب طبع بورژوازی امریکا و متحدانش وجود داشت. در اینجا باید همه اینها مطابق الگوی خاص آن ها با اضافه ارزشی که طبقه کارگر تولید می کند بازآموزی و توانبخشی گردد. تصور اینکه نسل حاضر و نسل های آتی طبقه کارگر باید با کدام تاخت کار کنند و در چه ابعادی استثمار شوند تا از عهده پرداخت کل این هزینه ها بر آیند کاری بسیار دشوار است. یک چیز روشن است. جهنم گند و خونی که در سالهای آتی، توده های کارگر لیبیا را در خود خواهد سوزاند، از جهنم وحشت و دهشت سرمایه داری دوران قذافی کمتر سوزان و مشتعل نخواهد بود.

سرنوشت خیزش ها، سرنگون سازی ها، تغییر دولت ها و زندگی شورش کنندگان در شمال افریقا و خاورمیانه این است. تکرار بدون هیچ تغییر سرگذشتی که قریب یک قرن بر سر کارگران دنیا رفته است. همه جا توده های کارگرند که بر می خیزند. سونامی استثمار سرمایه است که آن ها را به خیابان ها می ریزد. زلزله گرسنگی، دیکتاتوری، فقر، قحطی، بی دارویی، خفقان و تبعیضات جنسی سرمایه است که آن ها را از جای می کند و سیلاب

وار در سطح شهرها روان می سازد، اما آتشفشان سرکش قیام هایشان فقط چند گام آن سوتر، در عمق نسخه پیچی ها، راه حل آفرینی ها و ستراتیژیهای این یا آن بخش بورژوازی، این یا آن تاکتیک رفرمیستی یخ می بندد، به اساس آنچه خواست سرمایه و مقتضای ماندن سرمایه داری است قالب می گیرد. قبض روح می شود، هیچ و پوچ می گردد، لباس ضد خود می پوشد. ساز و کار دموکراسی ناتو، صندوق جهانی پول و کاخ سفید می شود، اردوی تهاجم فاشیسم دینی می گردد و در همه حال ساروج برج قدرت سرمایه و طناب دار زندگی توده های کارگر می گردد. شماری از دولت های فرسوده بورژوازی سقوط می کنند و دولت های تازه نفس تر و نیرومندتر سرمایه جای آن ها را پر می سازند. بار بحرانهای ذاتی و کوبنده سرمایه داری که کارگران را به قیام سوق داده است با تمامی توحش بر سر معیشت مفلوک روز آن ها خراب می شود. قیام ها به جای آنکه قاتق نانی گردند، قاتل جان می شوند و این سناریو تکرار و تکرار و باز هم تکرار می گردد. رفتن «شاه» ها، «پینوشه» ها، «بن علی» ها، «مبارک» ها، «قذافی» ها و احتمالاً «بشار اسد» ها و «جمهوری اسلامی» ها جشن گرفته می شوند - که باید هم جشن گرفته شوند - اما این جشن ها فقط تریاق تحمل فاجعه بارترین عزاداری های بعدی می گردند، زیرا که نظام بردگی مزدی، سرچشمه واقعی و اصلی سیه روزی ها، محکم و محکم تر بر سر جای خود باقی مانده است.

جنبش کارگری دهه های متمادی است که اسیر این وضع است. «کمونیست» های قرن بیستم نیز کارشان این بوده است و اکنون این است که زمین و زمان را از نعت، ستایش و بزرگداشت آنچه کارگران کرده و می کنند، ملامت سازند. صفحات جراید خود را به توصیف شکوه «خیزش اژدهای بزرگ» اختصاص دهند. از رستاخیز عظیم «توده ها» سخن رانند. تاریخ فتوحات طبقه کارگر را بنویسند، دستاوردهای عظیم خیزش ها را تنظیم و تعظیم کنند و با همین کارها و فقط همین کارها، کمونیست بودن خود را به اثبات رسانند و مدال افتخار رهبری پرولتاریا بر سینه بیاویزند.

حاصل تاریخی این روند چه خواهد بود؟ پاسخ آن به قدری ساده است که نیازمند هیچ توضیحی نیست. آنچه امروز در نقطه، نقطه دنیا بر سر زندگی توده های کارگر می رود بلیغ ترین، واقعی ترین و ملموس ترین جوابی است که در مقابل این پرسش قرار دارد. کوه فلاکت و فقر و گرسنگی که بر سر کارگران آسیا، افریقا و امریکای لاتین خراب شده است و استهلاک دقیقه به دقیقه زندگی کارگران اروپا و امریکای شمالی و استرالیا پاسخی چنان رسا به این سؤال است که پیش کشیدن هر گفت و گویی را زائد می سازد. به همین دلیل باید به سراغ سؤال دیگری رفت. پرسشی که قفل واقعی زندگی بشر عصر، قفل آهنین تاریخ است و پاسخ درست آن نیز کلید سرنوشت انسان، کلید واقعی تاریخ خواهد بود. پرسش این است که چه باید کرد؟ کارگران دنیا چگونه از ورطه این دور تسلسل فرساینده، کاهنده و رقت بارها خواهند شد؟ چه شکلی و از کدام طریق طوق آلت فعل بورژوازی بودن را از گردن خود وا خواهند کرد؟ موج انفجارها و طغیانها در چه شرائطی پویه واقعی پیکار طبقاتی، نیروی سلسله جنبان سرنوشتی دولت سرمایه و ساز و کار برچیدن بساط بردگی مزدی خواهد شد؟ شب دیجور شکست ها با تفسیرسیاه پیروزی ها، کی به سر خواهد آمد و خورشید خیزش های استوار خوش فرجام چه وقت طلوع خواهد کرد؟

این سخت ترین سؤال تاریخ است و پاسخ واقعی آن میعاد تلاقی تصادم آمیز همه رویکردهای درون و بیرون جنبش کارگری از راست ترین تا چپ ترین آن هاست. پاسخ خیلی ها به این پرسش بسیار ساده است. باید «حزب» ی باشد تا توده های کارگر به آن بیاویزند. در پشت سر آن به صف شوند، مطابق دستوراتش عمل کنند، اوامر سکاندارانش را ارج نهند. بر پایه همین اوامر قیام کنند. سمت و سوی شورش کارگران توسط نخبگان حزب نشین تعیین گردد. هدف قیام جایگزینی دولت روز توسط ماشین قدرت حزبی باشد. اینان می گویند اگر چنین شود، اگر چنین حزبی

پدید آید و اگر توده وسیع کارگران گوش به فرمان چنین حزبی گردند، کوه مشکلات فعلی فرو می ریزد، همه چیز درست می شود، حزب نقش ستاره راهنما و ستاد فرماندهی خیزش ها را ایفا می کند و جنبش ها بسیار صحیح و سالم به سرمنزل مقصود واصل می گردند. پاسخ حزب نشینان این است. پاسخی که شکست آمیزی و سرمایه مداری آن، بی نیاز از استدلال است. تاریخ قرن بیستم تاریخ تاخت و تاز همین جواب است. سوسیال دموکراسی، کمونیسم بورژوائی و امپریالیسم ستیزی خلقی جار چیان آن بوده اند.

موقعیت فاجعه بار کنونی طبقه کارگر جهانی به همان اندازه که محصول یکه تازی سفاکانه سرمایه داری است، حاصل نسخه پیچی ها و راه حل پردازی های حامیان این پاسخ نیز هست. اینان بودند که جنبش کارگری را از درون فرسودند، توده های کارگر را درس حلق آویزی به نیروهای ماوراء خود دادند، آنها را از مشق دخالتگری آگاه در پیشبرد پروسه پیکار خود منع کردند، به بردگان مزدی سرمایه گفتند که فقط مشتی تردیونیونیستند و از فهم سیاست و تعیین سرنوشت مبارزه طبقاتی خود عاجز هستند. به کارگران دنیا سیره و خلق و خو و سنت سیاست پذیری آموختند، آگاهی را معجزه مغز نخبگان بورژوازی خواندند و پیروزی هر گام جنبش کارگری را در گرو رجوع به صدرنشینان حزبی اعلام کردند، برای پیشقراوان آگاه کارگر، برای مارکس ها، تبار خونی و ژن طبقاتی بورژوازی کشف کردند و در یک کلام به توده های کارگر درس هیچ بودن، پوچ بودن، بی مقداری و احتیاج به زعامت نخبگان مافوق یاد دادند. سرمایه از زمین و آسمان بر بردگان مزدی دنیا سیلاب مسخ، توهم و خودبیگانگی فرو می بارید و حزب نشینان برای این مسخ پردازی، خودبیگانه سازی و توهم سالاری شناسنامه کمونیستی جعل کردند. تکلیف این پاسخ بسیار روشن است. پاسخ نیست. شریک جرم بورژوازی در تار و مار کردن صف ضد کار مزدی کارگران و شکست های صد ساله مبارزات آن هاست.

به پاسخ اصلی بپردازیم. پاسخی که «سهل و ممتنع» است. در لفظ ساده و در دنیای واقعیت ها، دشوارترین رویداد تاریخ زندگی بشر است. گفتنش ساده است زیرا در «سازماندهی شورائی سراسری جنبش توده های کارگر علیه سرمایه» قابل فرمولبندی است، اما در عالم واقع دشوارترین ها است، زیرا کلید قفل روز تاریخ همین جا، سازمانیابی آگاه، افق دار و ضد کار مزدی همین جنبش است. با همه اینها، شرائط روز دنیا برای انجام این کار، با مساعدت های مهمی همراه است. حالت انفجاری بحران خیزی ذاتی سرمایه داری، گریزناپذیری انفجار خشم و عصیان توده های کارگر و سترونی بی علاج راهبردهای رفرمیستی، سه عامل مهم مساعدتگر برای جنبش کارگری جهانی در روی نمودن به کار گشودن این قفل آهنین تاریخ است. سرکشی، کوبندگی و سرعت بازگشت امواج بحران ها در سطحی است که به کارگیری تمامی اهرم های کهنه و مدرن مهار نزول نرخ سودها و عظیم ترین و بی انقطاع ترین تهاجمات دولت ها به بهای نیروی کار و دار و ندار معیشتی توده کارگر، هیچ مرهم التیامی برای هیچ فاصله زمانی کوتاهی بر زخم های کاری سرمایه جهانی نمی گذارد. سرمایه داری به لحاظ در هم تنیدگی، شدت و پیچیدگی تناقضات ذاتی خود، در بدترین و آسیب پذیرترین و محضرتترین فاز هستی خود گرفتار است. اگر پا برجاست به این دلیل نیست که در نبرد احتضار خود تواناست. دلیل واقعی بقای آن فقط یک چیز است. بنا نبوده و نیست که زیر مهمیز طغیان بحران های درونی خود بمیرد، ناقوس مرگ سرمایه داری را فقط انقلاب لغو کار مزدی جنبش آگاه سوسیالیستی و ضد سرمایه داری طبقه کارگر به صدا در می آورد. جنبشی که از دهه ها پیش تا حال با تریاک رفرمیسم راست سندیکالیستی و همتای چپ حزب سالارش به خواب رفته است و با خواب خود سرمایه داری را مجال ماندن داده است. تا آنجا که به طوفان تناقضات ذاتی و حدت، شدت و وسعت بحران زائی سرمایه مربوط می شود شرائط حاضر بدون شک آسیب پذیرترین فاز حیات این نظام است. این یک باور

ایدئولوژیک یا حرف ویژه کمونیست ها نیست. حقیقتی است که هر کارگر آگاه می تواند آن را از دل دنیاها وارونه باقی های روز نمایندگان فکری، دولتمردان و دانشوران اقتصاد خوانده سرمایه داری جهانی، تشخیص دهد و بیرون آرد.

از موقعیت انفجاری بحران خیزی سرمایه داری که بگذریم، توده های کارگر نیز همه جا در حال انفجار و طغیان علیه شدت استثمار و علیه همه اشکال سیه روزی منبعث از موجودیت سرمایه داری هستند. جنبش کارگری اگر از منظر آگاهی، سازمان یافتگی ضد سرمایه داری و احراز افق لغو کار مزدی، فرومانده ترین حالت را دارد، به لحاظ بروز خشم و قهر و اعتراض در یکی از انفجاری ترین موقعیت های تاریخی خود سیر می کند. کارگران به ویژه نسل های جوان تر طبقه کارگر در پنج قاره گیتی، در حال شورش، اعتصاب و تظاهرات خیابانی هستند.

سومین ویژگی وضعیت موجود، فرسودگی، سترونی و احتضار آمیزی همه ستراتیژیهای رفرمیستی است. ستراتیژیهایی که از دیرباز تا امروز جنبش کارگری بین المللی را در محاق خود به استیصال و فروماندگی می رانده است. این یکی از تعیین کننده ترین و بارزترین مؤلفه های شرایط حاضر است. برای درک درجه پوسیدگی و انحطاط این ستراتیژیها کافی است فقط به این نکته خوب دقت کنیم. سوسیال دموکراسی و رفرمیسم اتحادیه ئی به عنوان راه های حل پیوسته رفرمیستی و سرمایه مدار در نیمه دوم قرن نوزدهم از این ظرفیت برخوردار بودند که در غیاب یک قطب نیرومند کمونیسم لغو کار مزدی، جنبش کارگری اروپا را برای سالیان دراز و تا همین امروز به دار خود آویزان سازند. و حتی عروج و بالندگی قطب مذکور را به نبرد فراخوانند و از نطفه بندی باز دارند. ائتلاف کمونیسم بورژوائی اردوگاه و ناسیونال چپ یا ضد امپریالیسم خلقی نیز به ویژه در سه قاره آسیا، افریقا و امریکای لاتین اگر نه با توش و توان و دیرپائی اولی اما برای مدت مدیدی همین نقش را ایفا کرد. ستراتیژیهای رفرمیستی در گذشته چنین ظرفیتی داشتند اما رفرمیسم روز سخت مستأصل و مفلوج است. دوره حاضر نه روزگار میدان داری سندیکالیسم که زمان ورشکستگی اتحادیه ها و فرار وسیع کارگران از سندیکاهاست.

سوسیال دموکراسی دهه هاست که اسیر استهلاک است و هر روز بیش از روز پیش آماج انزجار و نارضائی توده های کارگر قرار می گیرد. ناسیونالیسم چپ و ضد امپریالیسم خلقی و جنبش های مشابه دیری است فرسوده اند و برای رفتن به بایگانی تاریخ در صف انتظار نشسته اند. بدیل پردازی های رفرمیستی روز خواه در هیأت چپ و خواه راست قادر به وسوسه کارگران حتی برای مدت های کوتاه نیستند، جار و جنجال های اصلاح طلبی و گذار دموکراسی یا حتی جنبش ضد جهانی شدن و سرمایه ستیزی رفرمیستی همگی به چراغ دم طوفان می مانند و شعله ور نشده خاموش می گردند. سترونی و فرسودگی رفرمیسم ریشه در انحطاط مهارناپذیر سرمایه داری دارد. برای اینکه رفرمیسم ببالد و ابراز حیات کند و نیرو گیرد باید سرمایه داری گنجایش این یا آن رفرم به نفع کارگران را داشته باشد. نظام بردگی مزدی دهه های طولانی است که این گنجایش را برای همیشه از دست داده است. رفرم روز سرمایه داری هجوم سهمگین مرگبار به قوت لایموت توده های کارگر و سلاخی بی انقطاع بهای نیروی کار آنان است. در این رفرم هیچ جایی برای نشو و نما و یکه تازی رفرمیسم کارگری وجود ندارد.

وضعیت روز دنیا و کارزار جاری میان طبقه کارگر و نظام سرمایه داری در کنار تمامی مشخصات اساسی و مهمی که داراست، ویژگی های بالا را نیز با خود حمل می کند. این وضع در همه تار و پود خود آستن حوادث گوناگون است. سرمایه داری زیر فشار طغیان بحران ها، اسیر جراحات مرگ است و جنون آمیز به بند بند هستی طبقه کارگر یورش می برد. کارگران در مقابل این تهاجمات دست به عصیان می زنند و سیل آسا به خیابان ها می ریزند. ستراتیژیهای رفرمیستی معضل بورژوازی را حل نمی کند و قادر به رویارویی با طغیان ها نیستند. توده

های کارگر نیز فاقد هر میزان صف آرائی آگاه و سازمان یافته ضد کار مزدی هستند. وضعیت روز با حمل این مؤلفه ها به هیچ وجه قابل دوام نیست. از درون این وضعیت همه چیز ممکن است بیرون آید. سرمایه داری می تواند راه تقابل بحران ها را در راه اندازی فاجعه بارترین جنگ ها جست و جو کند. می تواند با سازماندهی تعرضات سهمگین تر و کوبنده تر به زندگی کارگران فشار بحران ها و سرکشی بی مهار تناقضات درونی خود را تخفیف دهد. می تواند هر روز با ستراتیژی آفرینی های رفرمیستی نوین برای ماندگاری خود زمان بخرد. اینها راههائی است که پیش پای سرمایه است. برای توده های کارگر دنیا دو راه بیشتر وجود ندارد. راه نابودی گام به گام و خاکستر شدن در آتش شعله ور تهاجمات بی امان سرمایه داری، راهی که در طول دهه های اخیر پیموده است و هم اینک می پیماید. راه دوم راه سازماندهی افق دار، آگاه، شورائی، سراسری و جهانی جنبش ضد کار مزدی است. در دل این وضعیت طیف نیروهای رفرمیسم راست و چپ، آینده چندانی ندارند. اگر آینده ای هست از آن رویکرد لغو کار مزدی است. این رویکرد در لحظه حاضر از موجودیت متعین سازمان یافته ای برخوردار نیست، فعالینش معدودند، توان دخالتگری و تأثیرگذاری اش بسیار اندک است، در سنت کار سیاسی و جنبشی خود نوباست. افرادش تا پالایش خویش از سنن، افکار، راهبردها و راهکارهای سخت جان رفرمیسم چپ، راه دور و درازی در پیش دارند. از زمین و آسمان آماج تعرض سرمایه و همه اشکال رفرمیسم است. به دنبال یک قرن یکه تازی و میدان داری کمونیسم بورژوائی و رویکردهای مختلف رفرمیستی، برای کارگران کمی غریب و تازه آشناست.

رویکرد ضد کار مزدی با همه این معضلات فرساینده دست به گریبان است، اما سیر رخدادهای تاریخی تا حدود زیادی با آن یار است. همه ستراتیژیها در بن بستند و این ستراتیژی است که کلید شکستن بن بست هاست. جنبش لغو کار مزدی میراث دار راستین آموزش های مارکسی مبارزه طبقاتی است و این آموزش ها سلاح بسیار نیرومندی است که در جنگ روز خویش بر دوش دارد. نکته اساسی آن است که این بن بست شکنی، این رفرمیسم گریزی، سرمایه ستیزی و افق مداری شفاف مارکسی و سوسیالیستی باید در دل رخدادهای روز جای باز کند، کالبد زنده جنبشی احراز نماید، دورنمای روشن پیکار شود، راهکار روز مبارزه گردد. باید موقعیت یک جنبش واقعی نیرومند را کسب کند. از میان توده های کارگری که در چهارگوشه دنیا علیه شدت استثمار و مصائب سرمایه داری می شورند، از میان جوانانی که مانیفست شورش ها را می نویسند و منتشر می سازند، از میان خیل کثیر شورشیان کشورها، بیشترین و کثیرترین آن ها برای تحقق هر بند مطالبات و انتظارات خود سوای روی نهادن به جنبش لغو کار مزدی راه واقعی دیگری ندارند. باید این موقعیت را درک کرد و قانون شنا در دل این دریای طوفانی را آموخت. باید مطالبات اساسی روز جنبش ضد کار مزدی طبقه کارگر را مطالبات همه شورش ها و خیزش های کارگری دنیا ساخت. باید از هر طریق ممکن در دل این خیزش ها فریاد زد که معضل توده های کارگر رفتن بن علی ها، مبارک ها، سیدعلی ها، قذافی ها، اسدها، صالح ها و آل خلیفه ها نیست.

مشکل با سقوط و استقرار دولت ها نیز لزوماً هیچ خراشی بر نمی دارد. باید به جای زنده بادها و مرده بادها، به جای سرنگون بادها و برقرارها، حصول یک زندگی انسانی آزاد، مرفه، برابر و بی نیاز را محتوای پیکار کرد. باید برای تحقق این انتظارات جنگید. خواستار اختصاص کل محصول اجتماعی کار و تولید موجود به معیشت و رفاه و تعالی جسمی و فکری آحاد انسان ها شد. باید خواستار نابودی هر نوع دولت بالای سر شهروندان گردید. باید برنامه ریزی شورائی سوسیالیستی کار و تولید را در پیش روی شورش ها قرار داد. باید با همه قواء دست به کار سازماندهی جنبشی شد که عهده دار پیشبرد همه این میدان داری ها و صف آرائی ها باشد. چکیده سخن ما خطاب به همه کارگران، همه توده های همزنجیر طبقه خویش در دنیا این است:

بیانید شورائی، سراسری و ضد سرمایه داری حول مطالبات متضمن یک زندگی آزاد، مرفه و بی نیاز انسانی، متحد و متشکل گردیم. بیانید سازمانیابی آهنین شورائی خویش را سلاح اعمال قدرت طبقاتی خود علیه سرمایه کنیم، بیانید در هر کجا که هستیم، در کارخانه ها، مدارس، دانشگاهها، محله ها و همه مراکز کار و زیست، شورائی دست در دست هم نهیم، شوراها را در وسعت کشورها به هم پیوند زنیم و سراسری کنیم. از درون این شوراها سراسری سنگ بنای انترناسیونال کارگری سوسیالیستی ضد کارمزدی را استوار سازیم. بیانید بساط آویختن به احزاب بالای سر، دخیل بستن به رفرمیسم اتحادیه نی و آویختن به همه ستراتیژیهای رفرمیستی شکست آمیز بورژوائی را برای همیشه برچینیم و به دور اندازیم. بیانید شوراها را با دستانتوانی کارگری خود تأسیس کنیم، این شوراها را ظرف مبارزه روز، ارتقاء دانش، شناخت و آگاهی مارکسی و طبقاتی خویش نماییم. در این شوراها با سلاح دورنمای شفاف عینی و عاجل الغاء کار مزدی در مقابل نظام سرمایه داری صف بندیم. با قدرت شوراها و سر آگاه و بیدار طبقاتی، هر دولت سرمایه داری را سرنگون سازیم و دست به کار برپائی جهانی نو، جهان سوسیالیسم لغو کار مزدی گردیم. بیانید محتوای همه تماس ها، ارتباطات و گفت و گوهای خود را در کارخانه، مدرسه، دانشگاه، خیابان، محله و شبکه های مختلف اینترنتی، سازمانیابی چنین جنبشی با چنین افقی و چنین راهکارهایی قرار دهیم. بیانید عهد بندیم که فعالان آگاه و بیدار و دخالتگر و خلاق و چاره پرداز این جنبش باشیم.

یادداشت:

احترام ما آزادی ابراز عقیده مانع از آن نمی گردد تا بنویسیم:
نظرات ارائه شده الزاماً نمی تواند نظرات پورتال به شمار آید. تمام دوستان و علاقه مندانی که خواسته باشند، بحث مطروحه را از دید خود باز نمایند، حق نشر مطالب شان کاملاً محفوظ است.

اداره پورتال